

سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری همراه با وظیفه فوری ما

لنین

فهرست :

سخنی کوتاه با خواننده

۱- سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

۲- وظیفه فوری ما

سخنی کوتاه با خواننده

جزوه حاضر حاوی دو رساله از لنین است. رساله اول، «سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری»، که در سال ۱۹۰۵ نگاشته شده است، به خوبی نشان می دهد که چگونه انحرافات اس - آرها، این سوسیالیستهای خرده بورژوا، ریشه در تفکر نارودنیکیک قدیمی روسیه و رویزیونیسم اروپائی دارد. لنین انحرافات اس - آرها را برشمرده، درک آنها از ماهیت جنبش دهقانی و دید آنارشستی آنها از انقلاب و نتایج آن را افشا می کند. از این گذشته او در این اثر، که یکی از آثار مهم اوست، دقیقاً وظایف انقلاب دمکراتیک در روسیه را روشن می سازد. اهمیت این اثر، خصوصاً از جهت تدقیق وظایف انقلاب دمکراتیک روسیه از دیدگاه لنین ما را بر آن داشت که به ترجمه آن اقدام کنیم. باشد که ترجمه این اثر به پویندگان راه رهایی طبقه کارگر در شناخت بهتر از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، اعم از آنکه وضعیت فعلی ایران را به شرایط آن موقع روسیه نزدیک می بینند یا نمی بینند، یاری رساند.

ترجمه این اثر از متن سوئدی انجام شده و سپس با متن انگلیسی مقایسه گردیده است. اگر چه کوشش ما بر این بوده که بهترین ترجمه را از طریق انتخاب نزدیک ترین مفهوم از متون سوئدی و انگلیسی ارائه دهیم، ولی معتقد نیستیم که کار ما بدون نقص بوده است. برای درک بهتر مطلب، در آخر رساله توضیحاتی نیز درباره بعضی اسامی و ترمها آورده ایم.

رساله دوم، «وظیفه فوری ما»، قبلاً در نشریه «آذرخش» در خارج از کشور انتشار یافته بود که ما به دلیل پر ارزش و کمیاب بودنش، اقدام به تکتیر آن کرده ایم. در این اثر لنین لزوم تبدیل مبارزات پراکنده کارگران به مبارزه طبقاتی و نتیجتاً سیاسی طبقه کارگر از طریق سازماندهی این مبارزات و ایجاد انسجام تشکیلاتی نیروهای کارگری و ایجاد حزب مستقل انقلابی و همچنین کار آگاه گرانه در میان طبقه را متذکر می شود.

مسئول اتحادیه دانشجویان ایرانی در استکهلم

سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

امروزه در میان آئین های سوسیالیستی گوناگون در اروپا، مارکسیسم قطعاً و کاملاً غالب بوده و مبارزه برای برقراری نظام سوسیالیستی تقریباً تنها به شکل مبارزه طبقه کارگر تحت رهبری احزاب سوسیال دمکرات انجام می گیرد. ولی این غلبه کامل سوسیالیسم پرولتری که بر آموزشهای مارکسیسم استوار است، نه یکباره بلکه درست بعد از مبارزه ای طولانی علیه تمام آئین های منسوخ گوناگون، علیه سوسیالیسم خرده بورژوائی، آنارشیزم و غیره بنا گردید. حدود سی سال پیش از این، مارکسیسم حتی در آلمان هم، آنجائیکه بینشهای التقاطی و اکلکتیستی (۱) دوران گذار از سوسیالیسم

خرده بورژوازی به سوسیالیسم پرولتری حاکم بود، تسلط نداشت. در کشورهای رومی، در فرانسه، اسپانیا و بلژیک، این پرودونیسیم(۲)، بلانکیسم(۳) و آنارشیزم بود که در میان کارگران پیشرو بیشتر رایج بود و این آئین ها، دیدگاههای خرده بورژواها، و نه پرولترها، را به وضوح بیان می کرد.

چيست که این پیروزی سریع و کامل را برای مارکسیسم در طول دهه های اخیر موجب شده است؟ درستی دیدگاههای مارکسیستی هر چه بیشتر در جریان پیشرفت تمام جوامع کنونی، از نظر اقتصادی و همچنین سیاسی، از طریق تمام تجربه جنبش انقلابی و مبارزه طبقات تحت ستم تأیید شده است. اضمحلال خرده بورژوازی، دیر یا زود باعث نابودی اجتناب ناپذیر و همه جانبه پیشداوریهای خرده بورژوازی می گردید، در حالیکه رشد سرمایه داری و تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری بهترین آژیتاسیون [تبلیغ] برای ایده های سوسیالیسم پرولتری بودند.

طبیعتاً عقب افتادگی روسیه زمینه مستحکمی برای آئین های گوناگون فرتوت سوسیالیستی در کشور ما به وجود آورده است. تمام تاریخ افکار انقلابی روسیه در ربع قرن گذشته، مبارزه مارکسیسم علیه سوسیالیسم خرده بورژوازی نارودنیک(۴) است. در حالیکه رشد سریع و موفقیت قابل ملاحظه جنبش کارگری روسیه پیروزی را حتی در روسیه هم از آن مارکسیسم کرده است، از جانب دیگر انکشاف جنبش بدون شک انقلابی دهقانی - خصوصاً بعد از قیام مشهور دهقانی در اوکراین در سال ۱۹۰۲(۵) - تا حدی به نارودنيسم پير و سست جان تازه ای داده است. تئوریهای نارودنيسم قدیمی که به کمک اپورتونيسم مدرن اروپائی (رویزيونيسم، برنشتاینيسم(۶)، انتقاد از مارکس) تزئین شده است، تمام توشه اصلی ایدئولوژیکی به اصطلاح سوسیالیست رولوسیونرها(۷) [اس - آرها] را تشکیل می دهد. از این رو مسئله دهقانان در مناظره مارکسیستها هم با نارودنیکهای خالص و هم اس - آرها مسئله ای گرهی است.

نارودنيسم تا حد معینی آئین جامع و منسجمی بود. نارودنيسم سلطه سرمایه داری در روسیه، نقش کارگران کارخانه به عنوان مبارزان صف مقدم تمام پرولتاریا، و اهمیت انقلاب سیاسی و آزادی سیاسی بورژوازی را انکار می کرد. نارودنيسم، یک انقلاب سوسیالیستی بلافاصله را که از کمون دهقانی با اقتصاد کشاورزی کوچکش سرچشمه گرفته باشد، موعظه می کرد. آنچه که در حال حاضر از این تئوری منسجم باقی مانده است، بندهائی بیش نیست، ولی برای اینکه بحثهای امروزی را درست بفهمیم و برای اینکه نگذاریم این بحثها به جدلهای صرف تبدیل شوند، بایستی همیشه وجود ریشه های عمومی و پایه ای نارودنیکي در اشتباهات اس - آرهایمان را به یاد بیاوریم.

نارودنیکها بر این اعتقاد بودند که روسیه آینده از آن دهقانان است و این نقطه نظر دنباله اجتناب ناپذیر ایمان آنها به کاراکتر سوسیالیستی کمون دهقانی(۸) و بی ایمانی آنها به توسعه سرمایه داری بود. مارکسیستها معتقد بودند که فردای روسیه از آن کارگران است و توسعه سرمایه داری روسیه، هم در کشاورزی و هم در صنعت هر چه بیشتر این نقطه نظر آنها را تأیید کرده است. جنبش کارگری روسیه امروزه موجودیت خود را تثبیت کرده است و در رابطه با جنبش دهقانی، دره ای که نارودنيسم و مارکسیسم را از هم جدا می سازد تا به امروز در تفسیرات مختلف آنها از این جنبش آشکار شده است. برای نارودنیکها جنبش دهقانی به معنی رد مارکسیسم است، این جنبشی است برای یک انقلاب مستقیم سوسیالیستی، این جنبش آزادی سیاسی بورژوازی را به رسمیت نمی شناسد و بر تولید کوچک - و نه بزرگ - کشاورزی استوار است. برای نارودنیکها جنبش دهقانی در یک کلام درست همان جنبش اصیل، واقعی و بلافاصله سوسیالیستی است. اجتناب ناپذیری چنین نتیجه گیریهائی را می توان کاملاً و قطعاً در ایمان نارودنیکي به کمون دهقانی و خصلت آنارشیزمی نارودنيسم یافت.

برای مارکسیستها جنبش دهقانی، یک جنبش دمکراتیک - و نه سوسیالیستی - است. درست مثل بقیه کشورها، در روسیه هم جنبش دهقانی لزوماً متحد در انقلاب دمکراتیک است، که در محتوای اقتصادی و اجتماعی خویش بورژوازی می باشد. این انقلاب به هیچ وجه علیه بنیان نظم بورژوازی، علیه تولید کالائی، و یا علیه سرمایه سمت گیری ندارد. برعکس نوک حمله خود را علیه روابط کهنه رعیتی ماقبل سرمایه داری در روستا و علیه زمین داری اربابی به عنوان رأس تمام بقایای اصول سرواژ قرار می دهد. نتیجتاً پیروزی کامل جنبش دهقانی، سرمایه داری را از میان نخواهد برد،

بلکه برعکس زمینه وسیعتری برای رشد آن به وجود آورده و رشد خالص سرمایه داری را تسریع کرده و شدت می بخشد. پیروزی کامل قیام دهقانی تنها می تواند دژ مستحکمی برای جمهوری دموکراتیک بورژوازی باشد که در آن مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی برای اولین بار به خالص ترین شکلش رشد می یابد.

در واقع ما دو نقطه نظر متضاد داریم. برای هر کس که بخواهد در عمق اختلافات اصولی اس - آرهای و سوسیال دموکراتها وارد شود لازم است که درک روشنی از این دو نقطه نظر داشته باشد. طبق نظر یکی جنبش دهقانی یک جنبش سوسیالیستی است و از دیدگاه دیگری یک جنبش دموکراتیک بورژوازی. از اینجا معلوم می شود که وقتی اس - آرهای ما برای صدمین بار (مثلاً در «رولوسیونایا روسیا» شماره ۷۵) تکرار می کنند که مارکسیستهای اصیل مسئله دهقانان را «نادیده گرفته اند»، چه جهالتی از خود بروز می دهند. به چنین جهالتی تنها از یک طریق می توان برخورد کرد؛ از طریق تکرار مجدد ابتدائی ترین مفاهیم، از طریق تکرار نظرات دنباله رو و قدیمی نارودنیکی، و از طریق اشاره صد باره و هزار باره به اینکه اختلافات واقعی میان ما نه در تمایل یا عدم تمایل به در نظر گرفتن مسئله دهقانان، نه در به حساب آوردن یا نادیده گرفتن آن، بلکه در ارزیابی متفاوت از جنبش دهقانی فعلی و مسئله دهقانان امروزه در روسیه است. کسی که می گوید مارکسیستها مسئله دهقانان در روسیه را «نادیده می گیرند»، اولاً مطلقاً یک جاهل سیاسی است. بعد از انتشار کتاب «اختلاف نظرات ما» ی پلخانف در بیش از بیست سال پیش، مارکسیستهای روسیه در تمام مهمترین آثار خود قبل از هر چیز وظیفه توضیح نادرستی دیدگاه نارودنیکیها از مسئله دهقانان روسیه را، به عهده گرفته اند. ثانیاً کسی که می گوید مارکسیستها مسئله دهقانان را «نادیده می گیرند» ثابت می کند که می خواهد از ارزیابی کامل اختلاف نظرات واقعاً اصولی میان ما شانه خالی کند و از پاسخ دادن به این سؤالات که آیا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دموکراتیک بورژوازی است یا نه و اینکه آیا این جنبش بطور عینی هدف خود را علیه بقایای سرواژ قرار می دهد یا نه طفره رود.

سوسیال رولوسیونرها هرگز به این سؤالات پاسخ روشن و دقیقی نداده اند و قادر هم نیستند بدهند، زیرا آنها بطور ناامید کننده ای میان نظرگاههای نارودنیکی قدیمی و مارکسیستی امروزی در مورد مسئله دهقانان در روسیه دست و پا می زنند. مارکسیستها می گویند که اس - آرهای نقطه نظرات خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند (ایدئولوگهای خرده بورژوازی هستند) و درست به این دلیل است که آنها نمی توانند خود را از موهومات خرده بورژوازی و تصورات نارودنیکی در ارزیابی جنبش دهقانی رهایی بخشند.

به این دلیل است که ما باید یکبار دیگر اصول ابتدائی را تکرار کنیم. جنبش دهقانی امروزی در روسیه برای چه چیز مبارزه می کند؟ برای زمین و آزادی. پیروزی کامل این جنبش چه اهمیتی خواهد داشت؟ بعد از کسب آزادی، این جنبش سلطه اربابان و بوروکراتها را در دستگاه اجرائی دولتی از بین خواهد برد. وقتی زمین به دست آمد، املاک اربابان را به دهقانان خواهد داد. آیا کسب آزادی کامل و سلب کامل مالکیت از اربابان، تولید کالائی را از میان خواهد برد؟ نه.

آیا کسب آزادی کامل و سلب کامل مالکیت از اربابان، کشاورزی فردی (خصوصی - م) دهقانان در ده یا زمینهای «سوسیالیستی شده» را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب آزادی کامل و سلب مالکیت کامل از اربابان، شکاف عمیقی که دهقان ثروتمند صاحب اسبان و گاوان متعدد را از خوش نشین و کارگر کشاورزی روزمزد جدا می کند، یعنی شکاف میان بورژوازی و پرولتاریای ده را از میان خواهد برد؟ نه. برعکس، هر چه بالاترین قشر اجتماعی (اربابان) بنیادی تر نابود گردد، جدایی طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا عمیقتر می شود. پیروزی کامل قیام دهقانی بطور عینی چه معنی ای خواهد داشت؟ این پیروزی قطعاً به بقایای سرواژ خاتمه خواهد داد ولی به هیچ وجه نظام اقتصادی بورژوازی، یا سرمایه داری، و یا تقسیم جامعه به طبقات ثروتمند و فقیر، و بورژوا و پرولتر را نابود نخواهد کرد. چرا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دموکراتیک بورژوازی است؟ زیرا این جنبش سلطه اربابان زمین و بوروکراتها را از میان برمی دارد و یک نظام اجتماعی دموکراتیک بدون تغییر در بنیادهای بورژوازی این جامعه دموکراتیک و بدون لغو سلطه سرمایه، بنا می کند. یک کارگر آگاه، یک سوسیالیست چگونه باید به جنبش دهقانی امروزی برخورد کند؟ او باید با شور هر چه تمام تر از این جنبش پشتیبانی کرده و با شور هر چه تمام تر به دهقانان کمک کند تا سلطه اربابان و بوروکراتها را بطور قطعی به دور افکنند. ولی او در عین حال باید برای دهقانان توضیح دهد که تنها سرنگونی سلطه اربابان و بوروکراتها کافی

نیست. در همین حین باید خود را برای سرنگونی سلطه سرمایه و قدرت بورژوازی آماده کرد و بدین منظور باید بدون تأخیر آئین کامل سوسیالیستی، یعنی مارکسیستی را آموخت، پرولتاریای ده را برای مبارزه علیه بورژوازی دهقانی و تمام بورژوازی روس متحد کرد، آنها را جوش داد و سازماندهی کرد. آیا کارگری که آگاهی طبقاتی دارد می تواند مبارزه دمکراتیک را بخاطر مبارزه سوسیالیستی و یا مبارزه سوسیالیستی را بخاطر مبارزه دمکراتیک فراموش کند؟ نه. کارگری که آگاهی طبقاتی دارد، درست به این دلیل که رابطه بین مبارزه دمکراتیک و مبارزه سوسیالیستی را درک می کند، خود را سوسیال دمکرات می نامد. او می داند که هیچ راه دیگری جز راه دمکراسی و آزادی سیاسی برای رسیدن به

سوسیالیسم وجود ندارد. به این دلیل او برای رسیدن به هدف غائی - یعنی سوسیالیسم - برای یک دمکراسی واقعی کامل و پیگیر مبارزه می کند. چرا شرایط مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی متفاوتند؟ زیرا کارگران لزوماً متحدین مختلفی در هر یک از این مبارزات دارند. مبارزه دمکراتیک را کارگران همراه با بخشی از بورژوازی، خصوصاً خرده بورژوازی به پیش می برند و مبارزه سوسیالیستی را کارگران علیه تمام بورژوازی به پیش می رانند. مبارزه علیه اربابان و بوروکراتها می تواند و باید به همراه تمام دهقانان، حتی دهقانان ثروتمند و میانه حال انجام شود. از سوی دیگر مبارزه علیه بورژوازی و به همین ترتیب علیه دهقانان ثروتمند نیز، تنها همراه با پرولتاریای ده است که می تواند به دقت صورت پذیرد. اگر ما همه این ابتدائی ترین حقایق مارکسیسم را به یاد داشته باشیم، حقایقی که اس - آرها همیشه ترجیح می دهند از ورود به آنها اجتناب ورزند، آن وقت ارزیابی «آخرین» اعتراضات و مخالفت‌هایی که آنها علیه مارکسیسم اقامه می کنند مشکل نخواهد بود.

«رولوسیونایا روسیا» (شماره ۷۵) فریاد می زند: «چرا لازم است که اول از دهقانان در کل علیه اربابان و بعد [یعنی همزمان] از پرولتاریا علیه دهقانان در کل پشتیبانی کرد، بجای آنکه یکباره از پرولتاریا علیه اربابان پشتیبانی نمود و این چه ربطی به مارکسیسم دارد؟ فقط الله اعلم.»

این ابتدائی ترین و به طرز بچه گانه ای ساده لوحانه ترین نقطه نظر آنارشیسم است. بشریت قرن‌ها و حتی هزاران سال رؤیای از بین بردن «یکباره» همه انواع استثمار را داشته است. ولی این رؤیاها همچنان به صورت رؤیا باقی ماند تا زمانی که میلیون‌ها استثمارشونده در تمام جهان برای یک مبارزه پیگیر، استوار و همه جانبه و برای تغییر جامعه سرمایه داری در مسیر تکامل طبیعی آن، متحد شدند. زمانی که سوسیالیسم علمی مارکس ضرورت تغییر جامعه را به مبارزه طبقه معینی گره زد، برای اولین بار رؤیاهای سوسیالیستی به مبارزه سوسیالیستی میلیون‌ها انسان تبدیل شد. خارج از مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم یک عبارت پوچ و یک رؤیای ساده لوحانه است. و در روسیه ما شاهد دو نوع مختلف مبارزه که به وسیله دو نیروی اجتماعی متفاوت انجام می شود هستیم. پرولتاریا علیه بورژوازی، هر جایی که روابط تولیدی سرمایه داری وجود داشته باشد (که وجود دارد و برای اطلاع اس - آرهایمان حتی در کمونهای دهقانی یعنی در زمین‌هایی هم که طبق تعبیر آنها صد درصد «سوسیالیستی» شده) می جنگد و دهقانان به عنوان قشری از خرده مالکان و خرده بورژواها، علیه تمام بقایای سرواژ، علیه اربابان و بوروکراتها مبارزه می کنند. تنها کسانی که از اقتصاد سیاسی و تاریخ انقلابات جهانی کاملاً پرت هستند، نمی توانند میان این دو جنگ متفاوت و با جهت های گوناگون اجتماعی فرق بگذارند. چشم‌های خود را به کمک لغت «یکباره» در مقابل اختلاف میان این دو جنگ بستن، به معنی سر خود را در برف فرو کردن و فاصله گرفتن از هر تحلیل واقعیت است.

اس - آرها که انسجام نظرات نارودنیک‌های قدیمی را از دست داده اند، حتی بسیاری از آموزش‌های نارودنیک‌ها را هم فراموش کرده اند. «رولوسیونایا روسیا» در همانجا می نویسد: «آقای لنین با پشتیبانی از دهقانان برای سلب مالکیت از اربابان زمین ناآگاهانه به برقراری یک اقتصاد خرده بورژوائی بجای اقتصاد نابود شده و به شکل‌های کم و بیش توسعه یافته کشاورزی سرمایه داری کمک می کند. آیا این یک گام به پس از نقطه نظرات اصیل مارکسیستی نیست؟»

آقایان من! شما باید خجالت بکشید! چرا شما آقای وو. خودتان را فراموش کرده اید؟ کتاب «سرنوشت سرمایه داری» او و «طرح‌ها و مطالعات» (۹) نیکولای ان و بقیه منابع عقلی خود را ورق بزنید. آن وقت به یاد خواهید آورد که کشاورزی زمین‌های اربابی در روسیه ترکیبی از شیوه های هم سرمایه داری و هم سرواژ است. آن وقت خواهید فهمید

که نظام اقتصادی مبتنی بر اجاره کارگر وجود دارد که باقی مانده مستقیم نظام روزمزدی است. اگر شما به خود زحمت بدهید و به کتاب اصیل مارکسیستی ای مثلاً جلد سوم «سرمایه» مراجعه کنید، خواهید فهمید که نظام روزمزدی در هیچ جایی توسعه نیافته و هرگز هم نمی توانسته توسعه بیابد و بدون کمک کشاورزی خرده بورژوازی دهقانی به کشاورزی سرمایه داری تبدیل شود (۱۰). شما در کوششتان برای بر باد دادن مارکسیسم به شیوه های بسیار عقب مانده ای متوسل می شوید، به شیوه هایی که مدتها پیش افشا شده اند. شما این برداشت فوق ساده گرایانه را که تولید بزرگ کشاورزی مبتنی بر کار روزمزدی مستقیماً ناشی از تولید بزرگ کشاورزی سرمایه داری است، به مارکسیسم نسبت می دهید! شما چنین استدلال می کنید که چون محصول اربابان بیشتر از محصول دهقانان است، پس سلب مالکیت از اربابان یک گام به پس است. این طرز استدلال یک بچه مدرسه کلاس ۴ است. کمی فکر کنید آقایان من، آیا جدا کردن زمینهای کم محصول دهقانان از زمینهای پر محصول اربابان در دوران لغو اصول سرواژ «یک گام به پس» نبود؟

اقتصاد ارباب رعیتی امروزی در روسیه ترکیبی از شکل سرمایه داری و فئودالی است. امروز مبارزه دهقانان علیه اربابان، بطور عینی مبارزه ای علیه بقایای اصول سرواژ است ولی کوشش برای آنکه همه حالات خاص را شمرده و با ترازوی داروخانه دقیقاً وزن کنیم تا بفهمیم که کجا مالکیت سرواژ واقعاً تمام می شود و سرمایه داری خالص به میدان می آید، به معنی آنست که پدانتیسم (۱۱) خود را به مارکسیسم نسبت دهیم. وقتی که ما چیزی را از مغازه می خریم، نمی توانیم حساب کنیم که کدام قسمت قیمت ارزش کار است، کدام قسمت را مغازه دار به جیب می زند و غیره. ولی این به معنی نفی تئوری ارزش کار نیست.

اقتصاد ارباب رعیتی امروزی در روسیه، ترکیبی از شکل سرمایه داری و سرواژ است. این فقط پدانتیستها هستند که از این واقعیت چنین نتیجه گیری می کنند که ما در هر حالت خاص باید هر ترکیب معین را امتحان کنیم، بشماریم و در دسته بندی اجتماعی خودش ثبت نمائیم. این فقط خیال پردازان هستند که از این واقعیت می توانند چنین نتیجه گیری کنند که تمایز این دو جنگ اجتماعی که هدف گیریهای متفاوتی دارند، غیرضروری است. تنها نتیجه گیری درست این است که ما باید در برنامه مان و در تاکتیکمان مبارزه خالص پرولتری علیه سرمایه داری را با مبارزه دمکراتیک عمومی (و مبارزه عام دهقانی) علیه فئودالیسم ترکیب کنیم.

هر چه اشکال سرمایه داری در کشاورزی نیمه فئودالی اربابی امروزی بیشتر توسعه یابد، لزوم سازماندهی مستقیم بلافاصله پرولتاریای ده بیشتر می شود، زیرا هر آنتاگونیسم خالص سرمایه داری یا پرولتری، در هر جریان ضبط و توقیف ملک اربابان، هر چه سریعتر ظاهر می شود. هر چه اشکال سرمایه داری در کشاورزی اربابی بیشتر بشود، ضبط دمکراتیک اموال اربابان با سرعت بیشتری یک مبارزه واقعی برای سوسیالیسم را برمی انگیزاند و نتیجتاً خطر ایده آل جلوه دادن تحولات دمکراتیک به کمک لغت «سوسیالیزه کردن» هر چه بیشتر می شود. این نتیجه ایست که از واقعیت مخلوط بودن روابط سرواژ و سرمایه داری در اقتصاد ارباب و رعیتی ناشی می شود.

بنابراین مبارزه خالص پرولتری را باید با مبارزه عمومی دهقانی درهم آمیخت، ولی آنها هرگز نباید یکی گرفته شوند. باید از مبارزه عمومی دمکراتیک و مبارزه عمومی دهقانی پشتیبانی کرد، ولی بدون آنکه با این مبارزه غیرطبقاتی جوش خورد، بدون آنکه این مبارزه را با لغات دروغین از نوع «سوسیالیزه کردن» ایده آل جلوه داد، بدون آنکه برای یک لحظه لزوم سازماندهی پرولتاریای شهر و ده در یک حزب طبقاتی کاملاً مستقل، در حزب سوسیال دمکرات را فراموش کرد. این حزب در حالیکه از پیگیرترین دمکراسی به منتهای درجه پشتیبانی می کند، هرگز به خود اجازه نخواهد داد با رؤیاهای ارتجاعی تجربه «مساوات» در چارچوب نظام تولید کالائی، از راه انقلاب منحرف شود. مبارزه دهقانان علیه اربابان امروز انقلابیست، ضبط زمینهای اربابان در مرحله فعلی رشد سیاسی و اقتصادی، از همه جهات انقلابیست، و چنین اقدام دمکراتیک انقلابی ای مورد پشتیبانی ما است. اما چنین اقدامی را «سوسیالیزه کردن» خواندن، خود و مردم را در مورد امکان مالکیت «متساوی» زمین تحت روابط اقتصادی کالائی فریب دادن، اینها تخیلات ارتجاعی خرده بورژوازی است و ما اینها را به سوسیال راکسیونرها [سوسیال - ارتجاعیها] محول می کنیم.

یادداشتها

۱- اکلکتیستی : تفکر غیرمستقلی که از تئوریه‌ها و بینش‌ها و شیوه‌های متفاوت و گاه متضاد بر اساس معیار معینی دستچین و در کنار هم قرار داده شده است. التقاطی.

۲- پرودونیسیم : منتسب به پ.ژ. پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)، او یک سوسیالیست خرده بورژوا و یک آنارشیزست فرانسوی بود که علیرغم انتقاد از مالکیت بورژوازی بزرگ و دولت، مالکیت خصوصی را بطور اعم رد نمی کرد و رهائی از فقر، تبعیض، استثمار و دیگر نابرابریهای اجتماعی جامعه سرمایه داری را در لغو روابط سرمایه داری نمی دانست.

۳- بلانکیسم : جریانی در جنبش سوسیالیستی فرانسه است که توسط انقلابی استوار و خستگی ناپذیر، لوئی آگوست بلانکی (۱۸۰۵-۱۸۸۱) رهبری می شد. او نماینده سوسیالیسم تخیلی بود که رهائی بشریت از استثمار را نه از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بلکه از طریق توطئه یک اقلیت کوچک روشنفکری می دید.

۴- نارودنیسم : منتصب به نارودنیکها (خلقین) است که یک جریان پوپولیستی خرده بورژوائی در جنبش انقلابی روسیه در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۷۰ بود و توسعه روابط سرمایه داری را نفی می کرد و تنها نیروی انقلابی را دهقانان می شناخت.

۵- در اواخر ماه مارس و اوایل ماه آوریل سال ۱۹۰۲، شورش عظیمی توسط دهقانان پولتاوا علیه حاکم خارکوف در اوکراین به وقوع پیوست. علت این شورش وضع شدیداً خراب دهقانان بود که قحطی و گرسنگی آنرا خرابتر کرده بود. دهقانان به زمینها و باغهای اربابان حمله کردند، مواد غذایی و لوازم زندگی آنها را ضبط کردند و خواستار تقسیم زمینهای اربابان شدند. این جنبش عاقبت به شدت سرکوب گشت.

۶- برنشتاینیسم : جریان فرصت طلبانه در سوسیال دمکراسی بین المللی، که در اواخر قرن ۱۹ در آلمان ظاهر شد و نام خود را از ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)، رویزیونیست و رهبر سوسیال دمکراسی آلمان و راست ترین جناح انترناسیونال دوم گرفت. برنشتاین علیه مبارزه انقلابی طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا خرابکاری می کرد. او از همکاری میان پرولتاریا و بورژوازی و شعار رسوای «جنبش همه چیز، هدف نهائی هیچ» دفاع می نمود، و این به آن معنی بود که مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم بایستی با مبارزه برای اصلاحات در چارچوب دولت بورژوائی عوض می شد.

۷- سوسیالیست رولوسیونرها (اس - آر‌ها) : یک حزب خرده بورژوائی بود که در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲ در روسیه تشکیل شد و ارگان رسمیش «رولوسیونایا روسیا» (روسیه انقلابی) در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۵ و یک نشریه دیگر بود.

۸- کمون دهقانی : انجمن دهقانی در روسیه بود که سرفهای وابسته به زمین در آن جمع شده و به کمک ریش سفید کمون (و اغلب کشیش محل) کارهای عمومی را میان خود تقسیم می کردند. کمون های دهقانی شکل ابتدائی کلکتیویسم بودند و غالباً در آنها از حرکت سیاسی و بحث سیاسی خبری نبود.

۹- «و.و.» اسم مستعار و. وورونتسوف، نویسنده کتاب «سرنوشت سرمایه داری در روسیه» و «نیکلای ان» اسم مستعار ن. دانیلسن، نویسنده کتاب «طرحهای اقتصاد ماقبل رفرم ما» است. هر دو این نویسندگان از ایدئولوگهای نارودنیسم لیبرال در دهه های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بودند.

۱۰- «سرمایه»، کارل مارکس، جلد ۳، فصل ۴۷ تکوین استثمار سرمایه داری در کشاورزی.

۱۱- پدانتیست و پدانتیسم: پدانتیست کسی است که سعی می کند قواعد کتابی و تئوریک خود و پیشداوریهای مجرد خود را مصراً بکار برد و پراتیک را با آن انطباق دهد، الگوساز و کپی بردار. این نوع تفکر را پدانتیسم می گویند.

وظیفه فوری ما

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می برد. آنچه که سازمانهای کارگری سوسیال دمکراتیک در مناطق غربی، پترزبورگ، کیف و سایر شهرها چنین درخشان و شکوهمند آغاز کردند (در بهار سال ۱۸۹۸)، با تأسیس «حزب کارگر سوسیال دمکراتیک روسیه» کامل گشت. سوسیال دمکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در عین حال همه نیرویش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده است و به کار پراکنده پیشین سازمانهای جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداد، او فقط در خود فرو رفته بود، تا نیرویش را جمع کرده و امر اتحاد کلیه سوسیال دمکراتهای روس را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین پیوند، تدارک شکل متناسب برای آن، رهاندن قطعی خویش از پراکندگی محدود محلی - این مبرمترین و نزدیکترین وظیفه سوسیال دمکراتهای روس است.

ما همگی در این امر که این وظیفه ما است که مبارزه طبقاتی پرولتاریا را سازمان دهیم، وحدت نظر داریم. لکن مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه ای طبقاتی است؟ خیر. اینها فقط نطفه های ضعیفی برای آن هستند. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، زمانی که او در مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت را بنگرد، تنها در

چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» - این گفته مشهور مارکس را نایستی چنین فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همواره یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می گردد. وظیفه سوسیال دمکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازماندهی کارگران، از طریق تبلیغ و ترویج در میان آنان، مبارزه خودانگیخته آنان را علیه سرکوبگران به مبارزه ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمانهای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه ای تنها از طریق کار محلی نمی تواند انجام پذیرد.

کار سوسیال دمکراتیک محلی ما تاکنون به مدارج تکامل والائی رسیده است. بذر ایده های سوسیال دمکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است. اعلامیه های کارگری - این اولین شکل ادبیات سوسیال دمکراتیک - هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین متشکل ساختن کلیه کارهای محلی در یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و «خرده کارانه» فعالیت محلی است. در اثر این خرده کاری موارد بیشماری، که در آنها جنبش کارگری در روسیه فعالانه ظاهر می گردد، حوادثی کاملاً محلی باقی مانده و بسیاری از اهمیت خود را بمثابة سرمشق تمامی سوسیال دمکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله تمامی جنبش کارگری روسیه از دست می دهند. در اثر این خرده کاریها آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آنها نفوذ نمی کند، [کارگران] مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی پیوند نمی دهند، در اثر این خرده کاری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مطرح نمی گردند، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند، بلکه در محدوده ای تنگ ناپدید گشته و یا به افراط بیش از حد در ویژگی های محلی و یا اتفاقی منتهی می شوند. ما از این خرده کاری دیگر سیر شده ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک، به طرح مشترک تاکتیک سازمان حزب خود گذار نمائیم.

سوسیال دموکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری های انقلابی و سوسیالیستی کهن انجام داده است؛ او خود را به نقد و انتقاد و تدوین تئوری محدود نمود؛ او ثابت کرد که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود بخودی در میان خلق، در حقیقت پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلا برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می ماند: اینکه سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال دموکراسی خود را تا حد خدمتگزار ساده جنبش کارگری تنزل نمی دهد: سوسیال دموکراسی «وحدت سوسیالیسم و جنبش کارگری» است (برای اینکه تعریف ک. کائوتسکی، که ایده های اصلی «مانیفست کمونیست» را بازگو می کند، به کار ببریم)؛ این وظیفه سوسیال دموکراسی است که آرمانهای مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیخته کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه سیستماتیک سیاسی برای دموکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیخته را با فعالیت حزب انقلابی به صورت یک کل تجزیه ناپذیر تلفیق نماید. تاریخ سوسیالیسم و دموکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روس، تجارب جنبش کارگری ما - این کار مایه است که ما باید ملکه خود سازیم، تا بتوانیم به تدارک یک سازمان و تاکتیک مناسب برای حزب خویش پردازیم. البته «تجزیه و تحلیل» این کار مایه باید مستقلا انجام پذیرد، زیرا سرمشق آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یکسو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملا متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می برد، راه دادن هر گونه توهماتی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. و از سوی دیگر سوسیال دموکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آنچنان که ضرورت آموختن از پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی برد که نقادانه به آنها نزدیک شویم و سازمان خود را مستقلا به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می کند: ۱- چگونه می توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت های محلی سوسیال دموکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد - و بنابراین دارای مرکزیت (سانترالیستی) تلفیق نمود؟ سوسیال دموکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود بخودی کارگری، که در مراکز مختلف صنعتی نه به یک صورت و نه در یک زمان بروز می کند، کسب می کند، فعالیت محلی سازمانهای سوسیال دموکراتیک بنیاد مجموعه فعالیت حزبی است، اما اگر این فعالیت «خرده کاران» منفرد باشد، اجازه نداریم اینگونه فعالیت را - اگر سختگیرانه بگوئیم - سوسیال دموکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتری نخواهد بود. ۲- چگونه می توان کوشش سوسیال دموکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می سازد، با این امر تلفیق دهیم که سوسیال دموکراسی پرداختن به توطئه های سیاسی را قاطعانه مردود می شمارد، که سوسیال دموکراسی مصممانه این را رد می کند که «کارگران را به باریکادها فراخواند» (مطابق نقل قول صحیح پ.ب. اکسلرود) یا اصولا این یا آن «نقشه» یک حمله به دولت، که توسط یک اتحادیه انقلابیون طرح ریزی شده است را به کارگران تحمیل نماید؟

سوسیال دموکراسی روسیه به درستی عقیده دارد که راه حل تئوریک این مسائل را ارائه کرده است، پرداختن به این مسئله، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله «برنامه ما» گفته شده اند. اکنون مسئله بر سر راه حل عملی این مسائل است. یک چنین راه حلی نمی تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود - فعالیت سازمان یافته همه سوسیال دموکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر میرمترین وظیفه آغاز پاسخگوئی به این مسائل است، و اینکه بخاطر این مقصود باید ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروههای محلی را هدف بلافاصله خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال دموکراتها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازماندهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی «خرده کاری» محدود می ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازماندهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می ماند. آن مبارزه اقتصادی، که توسط یک ارگان مرکزی متشکل نگردد، نمی تواند تبدیل به مبارزه طبقاتی همه پرولتاریای روس شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که تمام حزب پیرامون مسائل مربوط به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه

را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازماندهی نیروهای انقلابی، منضبط کردنشان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی اشکال و قواعد معین کار، بدون مسئولیت هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب - که از طریق ارگان مرکزی به وجود می آید غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می گوئیم که همه نیروهای حزب، همه نیروهای نویسندگی، همه توانائی های سازماندهی، همه وسائل مادی و غیره را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، مجامع سخنرانی، تحریر، شکار جاسوسان، تعقیب این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات نمایشی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیتها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می دهند، ولی بدون تشکل آنها در یک ارگان مجموعه حزب همه اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از دست می دهند و به جمع آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد یک سنت حزبی و ادامه کاری حزبی رهنمون نمی گردند، ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن بجای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز همه نیروها در خدمت سازماندهی یک ارگان حزبی منظم الانتشار و منظم التوزیع، مشروط به وضعیت ویژه سوسیال دموکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال دموکراسی دیگر کشورهای اروپائی و احزاب کهن انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیتهای خود، وسائل دیگری، جهت سازماندهی جنبش هستند: فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، مجامع توده ای و شرکت در تأسیسات عمومی محلی (شهری و روستائی)، فعالیت آشکار اتحادیه های حرفه ای (سندیکاها، جمعیت ها) و از اینگونه. در کشور ما - تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده ایم - باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچگونه سازماندهی همه جانبه کلیه جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه اینها به خدمت گرفته شود. به توطئه چینی اعتقاد نداریم، عملیات انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می کنیم. سخنان لیکنشت یکی از سربازان سالخورده سوسیال دموکراسی آلمان بمثابه شعار عملی کارمان به کارمان می آید:

« آموختن، تبلیغ کردن، سازماندهی کردن » (آموزش، تبلیغ، سازماندهی) و در مرکز این فعالیت می تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد.

البته آیا ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است یک چنین ارگانی را چنان سازماندهی نمود که به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد بار آینده سخن خواهیم گفت.***

* لنین این جملات را به آلمانی نقل کرده است.

*** لنین سه مقاله «برنامه ما»، «وظیفه فوری ما» و «مسئله فوری» را به همراه نامه ای به هیئت تحریریه در سال ۱۸۹۹ برای روزنامه رابوچایا گازتا ارسال کرده بود ولی این مقالات در آن زمان به چاپ نرسیدند. نخستین چاپ این مقالات در سال ۱۹۲۵ انجام شد.

سال ۱۸۹۹

کلیات آثار جلد چهارم